

تفسیر حکومتی قیام عاشورا از دیدگاه امام خمینی

اسماعیل جهان‌بین*

سید آصف کاظمی**

چکیده

درباره حرکت و نهضت امام حسین (ع) مطالعه و پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. یکی از موضوعات مهم در باره این قیام، موضوع هدف حرکت امام است. قطعاً اهداف آن حضرت از قیام بر ضد حکومت جور احقاق حق، امر به معروف و نهی از منکر، برپایی عدالت، احیای سنت و ... بوده است اما آیا خروج امام از مدینه و از آنجا به کوفه، به قصد تشکیل حکومت بوده و یا قصد شهادت داشته است؟ وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در چهاردهمین قرن حرکت تاریخی و اثرگذار نهضت عاشورا، سرانجام روشن و دست‌آورد مبارک از آن حرکت الهی است. امام خمینی به عنوان کسی که قیام امام حسین (ع) را نیروی محرکه و عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌داند و تحلیل‌ها و مطالعات عمیق در این زمینه دارد، در باره حرکت امام حسین (ع) آنچه معتقد به نظریه تشکیل حکومت است و حرکت ایشان به سمت کوفه را برای تشکیل حکومت می‌داند.

واژگان کلیدی

امام حسین(ع)، قیام عاشورا، امام خمینی، حکومت، نهضت، کوفه

تاریخ دریافت ۹۰/۲/۱۵، تاریخ تصویب ۹۰/۸/۱۳

* عضو هیأت علمی دانشکده شهید محلاتی

** دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام جامعه المصطفی العالمیة

(Kazemi.asaf@ yahoo.com)

مقدمه

نهضت عاشورا در مقایسه با دیگر رخدادها در یک برهه کوتاه اتفاق افتاد اما بیش‌ترین و گسترده‌ترین تأثیر اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... از خود برجای گذاشت. تا جایی که در بعد سیاسی، قیام‌ها و نهضت‌های شیعی، زیدی و اسماعیلی، تحت تأثیر و در پرتو نهضت عاشورا رخ داده است.

متأسفانه در باره عاشورا فقط در ابعادی مثل مظلومیت توجه شده که تنها یک لایه است و به ابعادی مثل حماسه، شعارها و آرمان‌ها کم‌تر پرداخته شده است. امام خمینی (ره) نگاهی ویژه به بعد سیاسی قیام امام حسین (ع) داشت و در آثارش به این امر مهم ولی ناشناخته‌تر از دیگر ابعاد قیام، پرداخته است. ایشان با تألیف کتاب *وزین ولایت فقیه* (حکومت اسلامی)، این اندیشه را بارور ساخت و سرانجام هم با به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی، به مرحله عمل رساند که در تمام این مراحل، عاشورا و فرهنگ عاشورا حضور داشته و از نگاه امام خمینی، عاشورا در رأس مسائل سیاسی قرار دارد.^۱

حضرت امام با تحلیل‌های دقیق نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، این افسوس و حسرت را که بسیاری بر دل داشتند که «شیعه بیش‌تر بر مصائب عاشورا گریست و کم‌تر در مسائل عاشورا اندیشید، شیعه عاشورا را نگه داشت لیکن درست نشناساند، آفرین بر او که نگاه داشت و دریغا از او که نشناساند»^۲ «افسوس بس گران این است که عاشورا هنوز هم چنان چه که باید شناخته شده باشد نیست. دوست به گونه‌ای عاشورا را نمایانده است و دشمن عاشورا را به گونه‌ای پوشانده است»^۳ با جامع‌ترین بررسی‌ها و تحلیل‌ها درباره قیام امام حسین (ع)، فلسفه و آثار آن در دل دشمنان عاشورا گذاشت.

این نوشتار که با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده، در پی اثبات این است که امام خمینی هدف حرکت امام حسین (ع) به سمت کوفه را تشکیل حکومت در کوفه می‌داند نه شهادت در کربلا و در سه بخش دلایل نظریه حکومت، اشکالات و پاسخ‌ها نگارش

۱. سیدروح الله، خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۸، ص ۱۷۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۲. محمدرضا، حکیمی، *قیام جاودانه*، ص ۷۸، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ هفتم، ۱۳۸۴؛ علی، شریعتی، *حسین وارث آدم*، ص ۱۵۹، تهران، انتشارات قلم، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۰.

۳. حکیمی، پیشین، ص ۹۱.

یافته است.

نظریه شهادت

از مهم‌ترین نظریات درباره هدف امام از قیام، دو تئوری بیش از همه جلب توجه می‌کند: یکی نظریه حکومت و دیگری نگاه شهادت محورانه. نگاه نخست معتقد است که امام برای تشکیل حکومت اسلامی، مطابق با حکومت جد و پدرشان قیام کردند تا از طریق حکومت، زمینه امر به معروف و نهی از منکر فراهم گردد و بساط ستم‌گری برچیده شود. پیروان این نظریه، شهادت را نوعی جهاد می‌دانند؛ جهاد کسی که سلاح ندارد و فقط با خون خود در پی براندازی دشمن است و می‌خواهد از دشمن سلب مشروعیت کند. امام حسین (ع) با هدف شهادت در کربلا با مدینه جدشان وداع کردند تا اسلام را با خون خود آبیاری نمایند و قامت خم شده دین را راست گردانند.

امروزه از میان این نظریات درباره هدف حرکت امام حسین (ع) به سمت کوفه، نظریه شهادت سیاسی از همه مشهورتر است و نظریه تشکیل حکومت قوی‌ترین معارض آن^۱. مشهورترین تفسیر از هدف امام حسین (ع) نظریه شهادت سیاسی است. امروزه در کتاب‌ها و سخنرانی‌ها، همواره این نظریه تبیین و تبلیغ می‌شود.^۲ این دیدگاه به چندین روایت استناد می‌کند؛ از جمله این دو روایت: امام صادق (ع) فرمود:

وصیت به امامت از آسمان بر محمد (ص) نازل شد نوشته ... جبرئیل گفت: «ای محمد! این وصیت‌نامه توست برای امت تو که نزد خاندان تو باشد.» گفت: «ای جبرئیل کدام خاندانم؟» فرمود: «آنکه برگزیده و پرورده خداست از میان آنان و ذریه او برای این که علم نبوت را از تو ارث برد ...» فرمود: «بر آن وصیت‌نامه مهرها بود؟» فرمود: «علی (ع) همان مهر اول را باز کرد و آنچه در آن بود، اجرا کرد و حسن (ع) مهر دوم را گشود و بدان دستوری که در آن بود، عمل کرد و چون امام حسن (ع) وفات کرد و درگذشت، حسین (ع) مهر سوم را برگشود و دید در آن نوشته: بچنگ و بکش و کشته شو و مردمی را برای شهادت با خود بیرون بر که جز با تو به سعادت شهادت نرسند.»^۳

۱. محمد، اسفندیاری، *عاشورا شناسی پژوهشی درباره هدف امام حسین*، ص ۵۹، قم، صحیفه خرد چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۲. همان، ص ۹۱.

۳. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، *الکافی*، ترجمه، کمره‌ای، ج ۲، ص ۳۶۹؛ «فوجد فیها أن قاتل فاقتل وتقتل واخرج بأقوام للشهادة لا شهاده لهم إلا معك قال ففعل.» *کافی*، ج ۱، ص ۲۸۰، تهران، انتشارات اسلامی،

روایت دیگری: «یا حسین! أخرج فإن الله قد شاء أن يراک قتیلا ...»^۱.
شهید مطهری می‌نویسد:

امام پس از برخورد با «حر» و در کربلا، در چند جا اعلام انصراف کرده است. این اعلام انصراف به چه معناست؟ ... ولی می‌خواست پیام خود را و اعلام جرم خود را و جواب «نه» به بیعت را با خون خود بنویسد که هرگز پاک نشود.^۲

یا در جای دیگر دارد:

در تاریخ و در مسائل تاریخی آن، رنگی که هرگز محو نمی‌شود رنگ قرمز است، رنگ خون است و حسین بن علی(ع)، تعمّدی داشت که تاریخ خودش را با این رنگ ثابت و زایل نشدنی بنویسد، پیام خود را با خون خویش نوشت. حسین بن علی(ع) در روز عاشورا، گویی رنگ آمیزی می‌کند اما رنگ آمیزی با خون؛ برای این که رنگی که از هر رنگ دیگر در تاریخ ثابت‌تر است، همین رنگ است. تاریخ خودش را با خون می‌نویسد.^۳

علی شریعتی در جواب پیروان نظریه حکومت و مخالفت با آن، نظریه حکومت را خلاف واقعیت‌های تاریخی می‌داند و می‌گوید:

اما یک اختلاف نظر علمی با وی دارم و متأسفانه یک اختلاف نظر اساسی. این تز ایشان یک تز مشهور است و آن این است که بسیاری معتقدند که حسین(ع) از مدینه قیام کرد و به عنوان این که قیام سیاسی یا نظامی کند علیه حکومت، علیه رژیم و بعد رژیم حاکم را سرنگون کند و بعد حق خودش را و حق مردم را با به دست گرفتن زمام جامعه احقاقی بکند. این یک ایده‌آل است، اما ایده‌آلی است که متأسفانه واقعیت‌های خارجی با آن سازگار نیست.^۴

شریعتی در ادامه می‌نویسد:

اما شهادت حسینی کشته شدن مردی است که خود برای کشته شدن خویش قیام

چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۱. سیدین طائوس، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، ص ۶۵، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸؛ مولی محمد باقر بن محمدتقی، مجلسی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار*، ج ۴۴، ص ۳۶۴، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۳ م.

۲. مرتضی، مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۷، ص ۵۳۶، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. علی، شریعتی، پیشین، ص ۱۳۴-۱۳۵.

کرده است.^۱

نگاه دوم، براین باور است که امام می‌خواست با شهادت، به فوز عظیم نایل شود و به قرب معنوی بالاتری دست یابد. محل اختلاف بین این دو نظریه را می‌توان چنین بیان داشت که آیا خروج امام به سمت کوفه به قصد تشکیل حکومت بود یا این که امام می‌دانست به شهادت می‌رسد و به قصد شهادت به طرف کربلا حرکت کرد؟

چنانچه نظریه حکومت را بپذیریم، رفتار امام با عرف سیاسی و قواعد شرعی بیش‌تر قابل توجیه است تا نظریه شهادت؛ زیرا حرکت امام با چهارچوب شریعت و آموزه‌های امر به معروف و نهی از منکر از یکسو و دست‌یابی به قدرت مشروع از سوی دیگر، پذیرفتنی است. مهم‌ترین دلایل نظریه حکومت را این‌گونه می‌توان تصویر کرد: حکومت حق مسلم پیامبر و امام بعد از اوست. از این رو، آن حضرت در نامه‌ها، خطبه‌ها و دیگر موارد بدان اشاره کرده است. اعزام سفیر به عراق پیش از رفتن به آن دیار، یکی از مهم‌ترین دلایل حکومت‌خواهی به شمار می‌رود. از طرفی پیروان نظریه حکومت، منکر علم امام به شهادت نیستند چون انسان، برای آرمان‌های بلند، جان، مال و تمام هستی‌اش را فدا می‌کند؛ ولی این مسأله را قبول ندارند که امام تنها به قصد شهادت قیام کرده باشد.

اگر نظریه شهادت را بپذیریم نیز می‌توانیم توجیهات گوناگونی برای آن بیان کنیم. مهم‌ترین پشتوانه علمی نظریه شهادت، مجموعه روایاتی است که بر شهادت امام به صورت آگاهانه دلالت دارند که با پذیرش نظریه حکومت، تمام آن‌ها یا برخی‌شان توجیه پذیرند. روایاتی‌هایی که به لحاظ سندی مشکلی ندارند؛ اما به لحاظ مدلولی دچار لغزش هستند. علم امام به شهادت یکی از دلایل عمده باورمندان به نظریه شهادت است که با شهادت قطعی، راهی برای حکومت برای امام باقی نمی‌ماند.

پیشینه موضوع حکومت‌گری امام حسین(ع) به کتاب *تنزیله الانبیا والائمة* و کتاب‌هایی بر می‌گردد که بزرگان شیعه به‌ویژه شیخ مفید، شیخ طوسی و پس از آن دیگران تألیف کرده‌اند. در روزگار ما صالحی نجف‌آبادی با نوشتن کتاب *شهید جاوید*، نظریه تشکیل حکومت را تئوریزه کرد و مبانی علمی‌اش را محکم نمود.

درباره پیشینه نظریه شهادت طلبی نیز برخی بزرگان تحقیق کرده و برای آن پشتوانه

۱. همان، ص ۲۱۰.

علمی یافته‌اند. کتاب‌هایی که در رد شهید جاوید نوشته شد بیش از خود این کتاب، نظریه حکومت و شهادت را تبیین کردند. کتاب هفت ساله چرا صدا در آورد؟ در مقاله حاضر، نخست نظریه شهادت به‌طور مختصر نقل گردیده، آن‌گاه نظر امام خمینی که در این نوشتار نظریه حکومت است، در سه بخش دلایل، اشکالات و پاسخ‌ها مطرح گردیده و این مسأله تلقی به قبول شده که از نظر ایشان، امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت قیام کرده بود نه فقط برای شهادت طلبی. بله نتیجه کار شهادت بود که با اصل حکومت‌طلبی هیچ منافاتی ندارد.

نظریه تشکیل حکومت

از دیدگاه این افراد، امام در پی تشکیل حکومت در کوفه بود، نه در پی شهادت در کربلا و می‌خواست با تشکیل حکومت، با دشمن دین به مبارزه برخیزد و سنت فراموش شده پیامبر(ص) را احیا نماید.

شریف مرتضی معتقد است که بر امام، چون ظن غالب بر این پیدا کرد که به حقش می‌رسد و به آنچه به او واگذار شده است توانایی قیام دارد، واجب است که قیام کند گرچه با تحمل مشقتی که مثل آن را امام تحمل می‌کند. سرور ما ابو عبدالله برای به دست آوردن حکومت، به سوی کوفه رفت مگر بعد از آن که از عهود و عقود قوم، وثوق و اطمینان یافت و بعد از آن که آن‌ها با اختیار نه با اجبار، دعوت‌نامه‌ها به آن حضرت نوشتند^۱. به اعتقاد سیدمرتضی، امام با دغدغه حفظ اسلام که در ذهن داشت، بهترین راه رسیدن به آن را از طریق به دست گرفتن حکومت می‌دانست لذا اقدام به خروج علیه یزید کرد.^۲

سید در توجیه سرانجام قیام عاشورا و علم لدنی امام، از نتیجه نهضت می‌گوید: «امام بر اساس اصالت ظهور و شواهد طبیعی عمل می‌کند»^۳.

ایشان حتی اسباب پیروزی امام را طبیعی می‌داند و بعد از نامه‌نگاری و دست یافتن مسلم بن عقیل بر ابن زیاد در خانه هانی می‌نویسد: «مسلم بن عقیل یک بار دیگر نیز

۱. علی بن حسین، علم الهدی، (الشریف مرتضی) *تنزیه الانبیا والائمة*، تحقیق فارس حسون کریم، ص ۲۷۰، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۲. بخشعلی، قنبری، *فلسفه عاشورا از دیدگاه اندشمندان مسلمان*، ص ۳۱، تهران، نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳. همان، ص ۴۲.

فرصت یافت. آن‌گاه که ابن زیاد هانی را زندانی کرد، مسلم با جماعتی کوفی به سوی وی تاخت و او را در قصر خودش محاصره کرد و نزدیک بود کار او را تمام کند.^۱ ایشان می‌گوید: «هدف من از این یادآوری‌های تاریخی، این است که بگویم اسباب پیروزی بر دشمنان، آماده و متوجه مسلم بود اما اتفاق، کارها را عکس آنچه بود کرد تا آن‌جا که کار وارونه شد.»^۲

امام در پی حکومت بود؛ زیرا میراث و سیره جدش بود: «وکان یطلب الخلافه لانها میراث جده و منصب ایبه حتی صار من نکثهم ما صاروا و قتل شهیدا و مضمی حمیدا - صلوات الله علیه-»؛ «آن حضرت در پی خلافت بود؛ زیرا میراث جدش و منصب پدرش بود تا این که کار به آن جایی رسید که رسانیدند. او با شهادت کشته شد و با پسندیدگی درگذشت.» علم به این معنا پیش علمای شیعه چنان که علم به شهادت است. بی گمان ایشان طالب خلافت بود و برای احیای سنت نبوی و میراندن بدعت و ... جنگید.^۳

آیا قرائنی هست که امام حسین(ع) درصدد گرفتن حکومت بودند؟ استاد مطهری در پاسخ به این سؤال می‌فرماید:

به عقیده ما، ترتیب اثر دادن به نامه‌های اهل کوفه خود قرینه است بر این که امام درصدد به دست گرفتن حکومت و زعامت بود. مسلم هم برای چنین کاری به کوفه آمد.^۴

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

امام می‌خواست زمام را به دست گیرد.^۵

از این که امام آشکارا از مردم بصره دعوت می‌کند تا برای برگرداندن خلافت اسلامی به اهل بیت پیغمبر با آن حضرت هم‌کاری کنند و سنت رسول خدا را زنده گردانند، به خوبی روشن می‌شود امید و امکان این بوده است که امام در این مبارزه پیروز گردد و با

۱. علی بن حسین، علم الهدی، پیشین، ص ۲۷۱.

۲. «ان اسباب الظفر بالاعدا کانت ظاهره لائمه متوجهه وان الاتفاق السیء عکس الامر و قلبه حتی تمّ فیہ ما تمّ». (علم الهدی، تنزیه الانبیا والائمة، ص ۲۷۱)

۳. محمد، صحتی سردرودی، عاشورا پژوهی پژوهی با رویکرد به تحریف شناسی تاریخ امام حسین، ص ۳۰۵، قم، انتشارات خادم الرضا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۴. مرتضی، مطهری، پیشین، ج ۱۷، ص ۵۳۹.

۵. همان، ص ۵۴۷.

تشکیل حکومت نیرومندی، اسلام پایمال شده را نجات دهد و سنت فراموش شده پیغمبر را زنده گرداند. البته کسی مدعی نیست که امید و امکان، صددرصد منتفی بوده است. استاد در ادامه می‌فرماید:

این مطلب جای شک و تردید نیست. هیچ کس مدعی نیست که امام نمی‌خواست و مایل نبوده حکومت اسلامی تشکیل دهد و یا در این راه فعالیت نمی‌کرده است.^۱

امام حسین (ع) در حرکت خود برای تحصیل حکومت با استفاده از امکانات بشری برآمد. ضعف حکومت، رنجش مردم، موافقت افکار عمومی، لیاقت رهبری امام، وجود نیروهای داوطلب پیرامون امام و حمایت افراد دیگر، از عوامل پیروزی امام بود که اگر موانع به وجود نمی‌آمد، پیروزی (حتی ظاهری) از آن امام بود.^۲

تشخیص فرماندهان و سیاستمداران مثل شیب بن ربیع و عمر بن حجاج هم تشکیل حکومت بود که به امام نامه نوشتند و گفتند: ارتش گوش به فرمان شماست اگر می‌خواهید تشریف آورید.^۳

دیدگاه امام خمینی

حضرت امام، کامل‌ترین تحلیل‌ها و بررسی‌ها را از نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دارد. ایشان جامع‌ترین بررسی‌ها و تحلیل‌ها را نیز درباره عزاداری آن حضرت و فلسفه و آثار و از جمله هدف امام حسین (ع) بیان می‌کند. در اندیشه سیاسی امام، قیام عاشورا و آموزه‌های عاشورا، دارای صبغه سیاسی است. ایشان فرهنگ عاشورا را گنجینه عظیم سیاسی - دینی و پشتوانه فرهنگ غنی و انسان‌ساز تشیع می‌دانست و با بهره‌گیری از آموزه‌های عاشورایی، به احیای دین پرداخت و حماسه حسینی را اساس مبارزه و تحول و بیداری خویش قرار داد. نگرش امام به سیاست و نگاه سیاسی ایشان به عاشورا، باعث شد

۱. همان، ص ۶۷۸.

۲. نعمت الله، صالحی نجف آبادی، شهید جاوید، ص ۴۳-۵۰ و ۵۲ تهران، مشعل آزادی، چاپ اول، ۱۳۴۹.

۳. «فإذا شئت فاقدم علينا فإنما تقدم على جندك مجند والسلام.» (احمد بن یحیی بن جابر، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۹، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۹۴هـ/۱۹۷۴م)؛ ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۵۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۶م؛ أبو جعفر محمد بن جریر، طبری، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۵، ص ۳۵۳، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ ابومحمد احمد بن اعثم، الکوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۲۹، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

تا نوع نگاه به مفهوم و کارکرد سیاست در میان مردم مسلمان و حتی اندیشه‌وران اسلامی تغییر کند و شعائر دینی و مذهبی را آمیزه‌ای از دین و سیاست بدانند. گرچه پیوند دین و سیاست و حکومت دینی ابتکار حضرت امام نیست، قطعاً در تعمیق و بارور شدن این اندیشه کمک شایان کرد.

امام با تفسیری جدید از مؤلفه‌های فرهنگ عاشورا، غبار بدعت و تحریف را از فرهنگ عاشورا زدود و به برخی از نظریه‌های نادرست خط بطلان کشید. در اندیشه سیاسی امام، آموزه‌های دینی، صبغه سیاسی دارد؛ از این رو، یکی از ابعاد احیای امام(ره)، احیای روح سیاسی نهضت عاشورای حسینی با توجه به اهداف آن در میان متفکران و شیعیان جهان است که آثار بسیاری را در پیش‌برد نهضت اسلامی به دنبال داشت. هر چند این مسأله در طول تاریخ تحولات جامعه مسلمانان به فراموشی سپرده شده بود، امام عاشورا را در رأس مسائل سیاسی می‌دانست: «مسائل اسلامی را برای آن‌ها بگویید، مسائل سیاسی را برای آن‌ها بگویید، در عین حالی که مسأله کربلا که خودش در رأس مسائل سیاسی هست، باید زنده بماند.»^۱

مشخصه‌های سیاسی فرهنگ عاشورا، در پیوند دین و سیاست تجلی می‌یابد. امام حسین (ع) به عنوان یک رهبر بزرگ دینی، دخالت در سیاست را عار نمی‌دانستند و از سیاست گریزان نبودند، از اجتماع دوری نمی‌گزیدند، و در برابر ستم‌گران بی‌اعتنا نبودند. امام حسین (ع) وظیفه خود می‌دانستند که برای سست نمودن پایه‌های حکومت ستمگران و برقراری حکومت عدل اسلامی تلاش کنند. همین امر از مهم‌ترین مشخصه‌های یک اقدام سیاسی بود. ... امام خمینی نیز همانند امام حسین (ع) در برابر مسائل سیاسی جامعه بی‌اعتنا نبود. وی همانند قهرمان عاشورا برای سست کردن پایه‌های حکومت ستم‌گر زمان خود تلاش کرد و برای برقراری حکومت عدل اسلامی همت نمود.

۱. دلایل نظریه حکومت

۱.۱. سیره نظری امام حسین (ع)

نگرش امام به حادثه عظیم عاشورا، به عنوان یک ضایعه تاریخی نبود، بلکه ایشان در یک افق برتر، این قیام را حرکتی هدفمند و برنامه‌ریزی شده در جهت احیای اسلام

۱. سیدروح الله، خمینی، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

می دانست و می فرمود:

باید آن بعد سیاسی کربلا را برای مردم بیان کرد و سیاست در نظر ایشان این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آن‌ها، به علمای بیدار اسلام و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نیشان بوده است. این که می‌گویند شما دخالت در سیاست نکنید و بگذارید برای ما، شماها سیاستتان، سیاست صحیحتان هم یک سیاست حیوانی است. آن‌هایی که فاسدند، سیاستشان سیاست شیطانی است؛ آن‌هایی که صحیح راه می‌برند، باز سیاستی است که راجع به مرتبه حیوانیت انسان، راجع به رفاه این عالم، راجع به حیثیتی که در این عالم هست راه می‌برند. لکن انبیا، هم این عالم را و هم آن عالم را- و این‌جا راه است برای آن‌جا- این‌ها هدایت می‌کنند مردم را به این راه و آنچه که صلاح ملت است، صلاح جامعه است. این‌ها آن‌ها را به آن صلاح دعوت می‌کنند و صلاح مادی و معنوی از مرتبه اول تا آخری که انسان مراتب کمال دارد. سیاستمداران اسلامی، سیاستمداران روحانی، انبیا- علیهم السلام- شغلشان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از این‌جا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است. آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.^۱

حکومت اسلامی در اندیشه و نگرش سیاسی امام، برابر با تمام مفهوم سیاست است. وی معتقد بود که امام حسین(ع) برای دستیابی به حکومت اسلامی قیام کرده است:

کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون، حرف‌های ایشان را می‌شنود همه را، می‌بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می‌کند. این جور نبود که آمده است ببیند که، بلکه آمده بود حکومت هم می‌خواست بگیرد. اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آن‌هایی که خیال می‌کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده، خیر؛ این‌ها برای حکومت آمدند؛ برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این

۱. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول، ۱۳۷۵.

بوده است.^۱

ابلاغ دین خدا، بیان و تفسیر احکام و معارف آن، اصلی‌ترین وظیفه انبیاست که به هیچ عنوانی ساقط نمی‌شود و با توجه به این که تحقق فرمان‌های الهی و ایجاد زمینه رشد و تعالی انسان‌ها و برقراری عدل و دفع ظلم و شرک از طریق تشکیل حکومت امکان‌پذیر است، حکومت‌خواهی از اهداف انبیا و اوصیای آنان به شمار می‌رود؛ ولی مشروط به اقبال عمومی و پذیرش دعوت از جانب مردم است. امام حسین(ع) نیز به عنوان یکی از اوصیای پیامبر(ص) در این مسیر حرکت کردند.

حضرت امام سیره انبیا و اولیا را تشکیل حکومت می‌داند و معتقد است:

زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب -سلام الله علیه- زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه‌شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می‌خواستند درست کنند، حکومت و مع‌الأسف به قدری به گوش ما خواندند، به قدری به گوش ملت ما خواندند، به گوش ملت‌های ضعیف خواندند که حکومت به شما چه کار دارد.^۲

۲.۱. سیره عملی امام حسین (ع)

۱.۲.۱. حکومت خواهی

امام حسین(ع) همواره به وظیفه تشکیل حکومت توجه داشتند و در سخن‌رانی‌ها و برخی جلسات، در کنار اعتراض به غاصبان حکومت و خلافت، اهل بیت را تنها شایستگان خلافت معرفی می‌نمودند و ضمن خودداری از بیعت با یزید در زمان معاویه و استواری بر این نظر پس از مرگ او، بر شایستگی و بر حق بودن خود برای تصدّی خلافت تأکید می‌کردند؛ مانند نامه آن حضرت به اشراف بصره که از آنان می‌خواهند که در برگرداندن حکومت به اهل بیت، ایشان را یاری رسانند تا بدین ترتیب اسلام تحریف شده بنی امیه زنده گردد.^۳

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳.

۲. همان، ص ۴.

۳. «و کنا أهله و أولیاءه و ورثته و أحق الناس به و بمقامه فی الناس، فاستأثر علینا قومنا بذلک، فرضینا و کرهنا الفرقة، و أحببنا العافیة، و نحن نعلم أنا أحق بذلک الحق المستحق علینا ممن تولاه، و قد أحسنوا و أصلحوا، و تحروا الحق فرحمهم الله و غفر لنا و لهم، و قد بعثت إلیکم بهذا الكتاب و أنا أدعوکم إلی کتاب الله و سنة نبیه، فان السنة قد أمیتت، و إن البدعة قد أحییت، فتسمعوا قولی و تطیعوا أمری، فان فعلتم أهدکم سبیل الرشاد، و السلام علیکم و رحمة الله.» مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۸؛ ابن خلدون،

امام بعد از رسیدن نامه مسلم بن عقیل مبنی بر بیعت مردم کوفه برای تشکیل حکومت و از این که آنان تصمیم گرفتند فرزند پیامبر را یاری رسانند، اظهار شادمانی کردند.^۱ آن حضرت در باره نزاع خویش با بنی امیه می فرماید: خداوند در آنچه ما و اینان (بنی امیه) در آن نزاع داریم حکم است و به حکم عادلانه اش قضاوت می کند.^۲

این جمله صراحت دارد که امام با بنی امیه بر سر حکومت نزاع و مشاجره دارد و حکومت را حق خود می داند و در پی به دست آوردن آن است و بنی امیه نیز بر این مطلب آگاهی دارند و امام را از حقیقت محروم کرده اند. آن گاه امام برای این که کسانی حکومت خواهی آن بزرگوار را دنیا طلبی ندانند، اعلام می کنند:

اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان ولا التماسا من فضول الحطام ولکن لنزی المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک و یأمن المظلومون من عبادک و یعمل بفرائضک و سننیک و احکامک.^۳

خدا یا، تو می دانی آنچه از ما سرزده، برای سبقت جویی به سوی سلطنت دنیایی یا به دست آوردن چیزی از مال و منال دنیا نبوده است، لکن ما می خواهیم علامت های دین تو را بنمایانیم و اصلاح را در بلاد اسلامی آشکار کنیم تا بندگان مظلوم تو امنیت یابند و به دستورها و احکام واجب و مستحب تو عمل شود.

۱.۲.۲. اعزام سفیر

مردم عراق به ویژه کوفه تحت ستم بنی امیه به جرم حمایت از علویان، از امام حسین (ع) انتظار یاری داشتند و به آن حضرت به عنوان تنها کسی که می توانست آن ها را نجات

عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون - دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، ج ۳، ص ۲۸، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۷.

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن علي الى اخوانه من المؤمنين و المسلمين، سلام عليكم، فاني احمد إليكم الله الذي لا اله الا هو، اما بعد، فان كتاب مسلم بن عقيل جاني يخبرني فيه بحسن رأيكم، و اجتماع ملتكم على نصرنا، و الطلب بحقنا، فسالت الله ان يحسن لنا الصنع، و ان يثيبكم على ذلك اعظم الاجر.» ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عكبري، مفيد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۷۰، قم، كنز كره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق؛ ابن اثير، پیشین، ج ۸، ص ۱۶۸؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۵.

۲. «فأله الحاكم فيما فيه تنازعنا و القاضى بحكمه فيما شجر بيننا.» ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۳۹، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۳. حرانی، پیشین، ص ۲۳۷؛ اخوان حکیمی، الحياه، ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۴۲، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.

دهد نگاه می‌کردند. آنان با خبر مرگ معاویه و عدم بیعت امام، به ایشان نامه نوشتند و آن حضرت را به یاری خواندند و نیز افرادی را به سوی مکه گسیل داشتند. امام هم با توجه به اوضاع مکه و نامه‌ها، نماینده‌اش مسلم بن عقیل را به سوی اهل کوفه فرستاد. دعوت مردم کوفه از امام برای تصدی زعامت و ولایت بود و اعزام مسلم به کوفه، برای فراهم کردن شرایط حکومت.

امام خمینی درباره دعوت مردم کوفه معتقد است:

او مُسلم را فرستاده که مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل بدهد؛ این حکومت فاسد را از بین ببرد. اگر او هم سر جای خودش می‌نشست و در مدینه وقتی که مردک می‌آمد می‌گفت که بیعت کن، می‌گفت بسیار خوب سَلِّمَ اللهُ تعالی - نعوذ بالله - اگر یک همچو چیزی می‌گفت، از خدا می‌خواستند؛ خیلی هم احترامش می‌کردند، دستش را هم می‌بوسیدند، روی سرشان هم می‌گذاشتند؛ پسر پیغمبر بود.^۱

به همین دلیل، ایشان قیام امام حسین(ع) را سیره انبیا و اولیا می‌داند:

سیدالشهدا لازم می‌بیند که سلطان جائر را سراغش برود ولو این‌که جان بدهد. همین است سیره انبیا؛ همین بوده است که اگر چنان‌چه یک سلطانی جائر بر مردم حکومت می‌خواهد بکند بایستید در مقابلش، و به هر چه، به هر جا می‌خواهد منتهی بشود، باید برویم سراغش و نهی از منکرش و امر به معروفش کنیم و بکشیم او را پایین از این تخت باطل.^۲

ایشان همانند سیره انبیای عظام به ویژه سیره امام حسین (ع)، برنامه اصلی خود را بر پایه آگاهی توده‌های میلیونی و مسلمان ایران بنا نهاد و با شناخت کامل از تأثیرات عمیق روحی و روانی مناسبت‌های اسلامی، خصوصاً ایام عزاداری امام حسین(ع) در جان و افکار مردم، به هدایت سیاسی آنان پرداخت. حضرت امام معتقد است که امام حسین (ع) برای سرنگونی حکومت جور و تأسیس حکومت الهی قیام کرد:

سیدالشهدا سلام الله علیه از همان روز اول که قیام کردند برای این امر، انگیزه‌شان اقامه عدل بود. فرمودند که «می‌بینید که معروف، عمل بهش نمی‌شود و منکر،

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۵۲.

بهش عمل می‌شود.^۱ انگیزه این است که معروف را اقامه کند و منکر را از بین ببرد. انحرافات همه از منکرات است؛ جز خط مستقیم توحید هر چه هست منکرات است. اینها باید از بین بروند و ما که تابع حضرت سیدالشهدا هستیم، باید ببینیم که ایشان چه وضعی در زندگی داشت؛ قیامش، انگیزه‌اش، نهی از منکر بود که هر منکری باید از بین برود. من جمله قضیه حکومت عدل، جور؛ حکومت جور باید از بین برود.^۲

از دید ایشان، امام حسین (ع) اساساً برای این قیام کرد که حکومت را به دست آورد و با استفاده از حکومت، اصلاحات اساسی را پی‌ریزی کند، زیرا تا زمانی که حکومت در دست انسان‌های فاسد باشد، اصلاحات تنها ظاهری خواهد بود:

سیدالشهدا - سلام الله علیه - که همه عمرش را و همه زندگی‌اش را برای رفع منکر و جلوگیری از حکومت ظلم و جلوگیری از مفاسدی که حکومت‌ها در دنیا ایجاد کردند، تمام عمرش را صرف این کرد و تمام زندگی‌اش را صرف این کرد که این حکومت، حکومت جور بسته بشود و از بین برود؛ معروف در کار باشد، منکرات از بین بروند.^۳

۳.۱. رفع ظلم

امام خمینی مخالفت و ایستادن مقابل حکومت ظالم را سیره و روش امام حسین (ع) می‌داند و می‌فرماید:

سیدالشهدا - سلام الله علیه - وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری، در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که یک حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می‌تواند؛ با چند نفر، با چندین نفر، که در مقابل

۱. اشاره به نامه امام حسین (ع) به اشراف بصره: و أنا أدعوكم إلى كتاب الله و سنة نبیه، فان السنة قد أمیتت، و إن البدعة قد أحییت، فتسمعوا قولي و تطیعوا أمری، فان فعلتم أهدكم سبیل الرشاد، و السلام علیکم و رحمة الله. (مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ ابن کثیر، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۸؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۳، ص ۲۸؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۷).

۲. امام خمینی، پیشین، ج ۲۱، ص ۱.

۳. همان، ص ۲-۳.

۴. اشاره به نامه امام به سلیمان بن صرد: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله...» (الکوفی، پیشین، ج ۵، ص ۸۱؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵).

آن لشکر و بساط، هیچ نبود. لکن تکلیف این طور می‌دانست که باید قیام بکند.^۱ ما اگر تابع این پیغمبر اکرم هستیم، اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که این‌ها در ایام حیاتشان چه کردند؛ نشستند و مسأله گفتند؟ چنانچه مسأله‌گو بودند، چه کار داشتند بهشان این ظالمین و این مستکبرین که بکشندشان و حبسشان کنند و تبعیدشان کنند و ببرندشان به خارج و نگذارند که کسی پیششان برود؟^۲

بی‌شک حرکت و هدف امام حسین(ع) فقط برای اصلاح چند امر جزئی نبوده است. امام می‌خواست ساختار سیاسی جامعه آن روز را عوض کند. درباره این که قیام امام به پیروزی می‌رسد یا نه، امام خمینی معتقد است:

امام حسین (ع) هر چه داشت، جوان داشت، اصحاب داشت، در راه خدا داد و برای تقویت اسلام و مخالفت با ظلم قیام کرد. در مخالف با امپراتوری آن روز که از امپراتوری‌های این‌جا زیادتر بود، قیام کرد؛ در مقابل او با یک عده قلیل. با این عده قلیل در عین حالی که شهید شد، غلبه کرد. غلبه کرد بر این دستگاه ظلم و شکست داد.^۳

بنابراین نظر، نتیجه قیام امام حسین (ع) پیروزی برای آن حضرت و شکست و سقوط حکومت یزید و اموی‌ها بوده است.

عاشورا ابعاد مختلف دارد و از جوانب مختلف می‌توان به آن پرداخت؛ اما آنچه جامعه اسلامی به آن بیش‌تر نیاز دارد و آن‌ها را علیه حکومت‌های ظالم مهیا می‌سازد، بعد سیاسی و بهره‌برداری سیاسی از عاشورا است:

این خون سیدالشهداست که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دسته‌جات عزیز عاشوراست که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند. در این امر، سستی نباید کرد.^۴

در جای دیگر حضرت امام درباره سازش‌ناپذیری امام حسین (ع) می‌فرماید:

سلام بر حسین بن علی که با یاران معدود خویش برای برچیدن بساط ظلم غاصبان خلافت به پاخاست و از ناچیز بودن عده و عده، به خود، خیال سازش با ستمگر را

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۱۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

راه نداد و کربلا را قتلگاه خود و فرزندان و اصحاب معدودش قرار داد و فریاد هیهات منالذله‌اش را به گوش حق طلبان رساند.^۱

۴.۱. اجرای عدالت

اجرای احکام اسلامی و عدالت در جامعه، نیازمند حکومت است. بر همین اساس، امام خمینی نیز تشکیل حکومت را ضروری می‌بیند و می‌فرماید:

اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد. تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید.^۲

از نظر امام حکومت وسیله انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلامی است.^۳

بی‌شک در پرتو ایجاد حکومت اسلامی، عدل و قسط در جامعه فراگیر می‌شود و اجرای احکام مترقی اسلام تحقق می‌پذیرد. حضرت امام در این زمینه می‌فرماید:

بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه،^۴ احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از آن متروک شود و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزای اسلام، اجرا نشود یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود؛ یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است.^۵

۵.۱. نجات اسلام

امام خمینی که فرهنگ عاشورا را گنجینه عظیم سیاسی - دینی و پشتوانه فرهنگ غنی

۱. همان، ج ۲۰، ص ۸۷.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، ص ۲۶-۲۷، بی‌جا بی‌نا، بی‌تا.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. سوره‌های: ابراهیم، آیه ۵۲؛ یونس، آیه ۲؛ حج، آیه ۴۹؛ احزاب، آیه ۴۰ و یس، آیه ۷.

۵. امام خمینی، پیشین، ص ۵۴.

و انسان‌ساز اسلام می‌دانست، با بهره‌گیری از آموزه‌های عاشورایی، حماسه حسینی را اساس قیام و مبارزه خویش قرار داد و به احیای دین پرداخت:

سیدالشهدا هم که کشته شد، نه این که رفتند یک ثوابی ببرند؛ ثواب برای او خیلی مطرح نبود. رفت که این مکتب را نجاتش بدهد، اسلام را پیشرفت بدهد، اسلام را زنده کند.^۱

در اندیشه سیاسی امام، آمیختگی دین و سیاست مطرح است، نه رابطه میان این دو. ایشان معتقد بودند که دین و سیاست، از یک‌دیگر منفک و مجزا نیستند تا با استدلال یا بررسی نوع رابطه، به چگونگی پیوند یا تعامل بین این دو بپردازند. ایشان در این باره می‌فرماید:

دیانت اسلام یک دیانت عادی تنها نیست و فقط وظیفه عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست؛ و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست؛ عبادی است و سیاسی؛ سیاستش در عبادت مدغم است و عبادتش در سیاست مُدغم؛ یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.^۲

اگر نبود این نهضت؛ نهضت حسین - علیه السلام - یزید و اتباع یزید، اسلام را وارونه به مردم نشان می‌دادند. از اول، این‌ها اعتقاد به اسلام نداشتند و نسبت به اولیای اسلام حقد و حسد داشتند. سیدالشهدا با این فداکاری که کرد، علاوه بر این که آن‌ها را به شکست رساند و اندکی که گذشت، مردم متوجه شدند که چه غائله‌ای و چه مصیبتی وارد شد.^۳

او با حرکتش، کاخ مستکبران را ویران، حریت و آزادی و کرامت را معنا نمود. لذاست که در روایات آمده است امام سجاد(ع) برای پدرش چه اندازه اشک ریخت، و اشک ریختن بر حسین (ع) شعار ماست.^۴

هم‌چنین درباره لعن بر بنی‌امیه می‌فرماید:

می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه - لعنة الله علیهم - با آن که آنان

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۲۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۴۷.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۵۳.

۴. عن أبي عبد الله جعفر بن محمد(ع) قال: نَفَسُ الْمَهْمُومِ لظلمنا تسبیح و هَمُّهُ لنا عبادَه. کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۶؛ محمد بن محمد بن نعمان، مفید، امالی، ص ۳۳۸، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق؛ مجلسی، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگه داشتن این فریاد ستم‌شکن است.^۱

۶.۱. عزاداری

اگر امام حسین (ع) به قصد شهادت به کوفه حرکت کردند و در آن‌جا شهید شدند، به هدف خود رسیدند، عزاداری برای امام و علت سفارش‌های مکرر درباره عزاداری برای چیست؟ مگر نه امام همین را می‌خواست؟ امام خمینی در باره عزاداری و نقش عزاداری می‌فرماید:

زنده نگه داشتن عاشورا یک مسأله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه اسلام داد، یک مسأله سیاسی است؛ یک مسأله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد.^۲

ایشان درباره سفارش به گریه و عزاداری امام باقر(ع) می‌فرماید:

حضرت باقر(ع) احتیاج به گریه داشت؟ حضرت باقر(ع) می‌خواست چه کند گریه را؟ آن وقت هم در منی چرا؟ ایام حج و منی. این همین نقطه اساسی، سیاسی، روانی، انسانی است که ده سال در آن‌جا گریه کنند. خوب مردم می‌آیند می‌گویند چه خبر است، چیست؟ می‌گویند جریان این طور بوده. این توجه می‌دهد نفوس مردم را به این مکتب. ظالم را منهدم می‌کند و مظلوم را قوی می‌کند. شما خیال بکنید که گریه است، خیر گریه نیست. یک مسأله سیاسی، روانی، اجتماعی است. اگر قضیه گریه است تباکیش دیگر چیست؟ تباکی می‌خواهد؟ تباکی هم یک چیزی شد؟ اصلاً حضرت سیدالشهدا چه احتیاج به گریه دارد؟ ائمه این قدر اصرار کردند به اینکه مجمع داشته باشید؛ گریه بکنید؛ ندبه بکنید. برای این که این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را. این دسته‌جاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی است خودش. اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی.^۳

امام همواره به بهره‌برداری صحیح از ابعاد سیاسی عاشورا در جهت تعمیق معارف دینی و سیاسی مردم همت می‌گماشت و می‌فرمود:

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۰۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۹۸.

این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا؛ نه سیدالشهدا احتیاج به این گریه‌ها دارد و نه این گریه خودش فی نفسه یک کاری از آن می‌آید... جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری است که هست.^۱

اگر هدف امام شهادت بود، سفارش‌های مکرر ائمه (علیهم السلام) در باره عزاداری چگونه قابل تفسیر است. از طرف دیگر، این که عاشورا و عزاداری را در رأس امور سیاسی می‌داند برای چیست؟ برای این است که امام به خواسته خود رسیده یا برای این است که حکومت و رهبری جامعه باید به دست اهل بیت باشد که حکام جور حق اهل بیت را غصب و دین را تحریف نمودند. چرا امام به عزاداری ما احتیاج ندارد؟ امام خمینی می‌فرماید:

نه این است که حضرت باقر- سلام الله علیه- احتیاج به این داشته است و نه این که برای او شخصاً فایده‌ای داشته است، لکن جنبه سیاسی او را ببینید. در منی آن وقتی که از همه اقطار عالم آدم می‌آید آن‌جا، یک کسی بنشیند یا اشخاصی نوحه‌سرایی کنند برای امام باقر(ع) و جنایت کسانی که با او مخالفت کردند و او را مثلاً به شهادت رساندند، ذکر کند و این مسأله موجی باشد در همه دنیا. این مجالس عزا را دست کم گرفتند.^۲

در روایات ما برای یک قطره اشک برای مظلوم کربلا آن قدر ارزش قائلند، حتی برای تباکی به صورت گریه درآمدن ارزش قائلند، نه از باب این است که سید مظلومان احتیاج به این کار دارد نه ... کم کم مسأله از دید سیاسی‌اش معلوم می‌شود و ان شاءالله بعدها بیش‌تر معلوم می‌شود. این‌که برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه‌خوانی، برای این‌ها، این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادی‌اش و روحانی‌اش، یک مسأله مهم سیاسی در کار بوده است.^۳

مشاهده می‌کنیم که در این رهنمودها نیز ضرورت پرداختن به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت حسینی به صورت یک وظیفه و تکلیف مطرح می‌شود. عاشورا سمبل تجلی و تبلور ارزش‌های ناب اسلامی در تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن است که نقش مهمی در گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه شیعه داشته است؛ از همین روی،

۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۵.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۴۳-۳۴۴.

امام در باره مهم‌ترین عامل موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی می‌فرماید:

ما باید همه متوجه این معنا باشیم که اگر قیام حضرت سید الشهدا - سلام الله علیه - نبود، امروز هم ما نمی‌توانستیم پیروز بشویم. تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد. سید مظلومان یک وسیله‌ای فراهم کرد برای ملت که بدون این که زحمت باشد برای ملت، مردم مجتمعند.^۱

امام نهضت عاشورا را مناسب‌ترین الگو در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانست. ایشان با این سیره، ارزش‌های نهضت حسینی و فرهنگ عاشورا را در قالب جدید عرضه نمود و قیام امام حسین(ع) را به عنوان یک تابلو جامع ارزش‌های دینی برای راهنمایی شیعیان جهان معرفی کرد. در مبارزه با ظلم تأسی به سیره امام حسین(ع) در نامه ایشان به سلیمان بن صرد: «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله...»^۲ امام خمینی می‌فرماید:

سیدالشهداء - سلام الله علیه - وقتی می‌بیند که یک حاکم ظالمی، جائری، در بین مردم دارد حکومت می‌کند، تصریح می‌کند حضرت که اگر کسی ببیند که یک حاکم جائری در بین مردم حکومت می‌کند، ظلم دارد به مردم می‌کند، باید مقابلش بایستد و جلوگیری کند هر قدر که می‌تواند؛ با چند نفر، با چندین نفر، که در مقابل آن لشکر و بساط، هیچ نبود، لکن تکلیف این طور می‌دانست که باید قیام بکند و خونس را بدهد تا این که این ملت را اصلاح کند، تا این که این علم یزید را بخواباند و همین طور هم کرد و تمام شد. خونس را داد و خون پسرهایش را داد و اولادش را داد و همه چیزهای خودش را داد در راه، برای اسلام. مگر خون ما رنگین‌تر از خون سید الشهداست؟^۳ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه‌های دیگری که هست. بی‌خود بعضی از ائمه ما نمی‌فرمایند که برای من در منابر روضه بخوانند. بی‌خود نمی‌گویند ائمه ما به اینکه هر کس که بگیرد، بگریاند یا صورت گریه، گریه کردن به خودش بگیرد، اجرش فلان فلان است؛ مسأله، مسأله گریه نیست؛ مسأله، مسأله تباهی نیست؛ مسأله، مسأله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می‌خواستند که این ملت‌ها را با هم بسیج کنند و یک‌پارچه کنند از راه‌های مختلف.

۱. همان، ج ۱۷، ص ۵۵.

۲. الکوفی، پیشین، ج ۵، ص ۸۱؛ طبری، پیشین، ج ۵، ص ۴۰۳؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۴۸.

۳. امام خمینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۱.

این‌ها را یک‌پارچه کنند تا آسیب‌پذیر نباشند.^۱ اشک برای حسینی است که با فداکاری‌اش، اسلام را از رجعت سفیانی و جاهلیت اموی نجات داد و راه زیستن و مواجهه با ظلم و استکبار و استضعاف را به بشریت آموخت. اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابوسفیان که می‌خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید، یادگار عصر تاریک بت‌پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی، امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لا خبر جاء و لا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را برکند.^۲

در روایات آمده است که امام زین العابدین سیدالساجدین(ع) برای مصیبت پدرگرامی‌شان بیست سال اشک ریختند^۳ و حتی گفته‌اند که ایشان چهل سال ماتم گرفتند.^۴

امام با احیای فرهنگ عاشورا و الگو ساختن معیارهای عاشورایی، یک ملت حماسه‌ساز پدید آورد که با درس‌آموزی از مکتب امام حسین(ع)، توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند.

۲. اشکالات

۱.۲. علم امام

امام در سخن‌رانی ۲۷ آبان ۱۳۵۷ در باره ضرورت مبارزه با حکومت‌های ظالم فرمودند: حضرت سیدالشهدا قیام کردند بر ضد یزید؛ و شاید و همان‌طور هم بود که خوب، اطمینان به این بود که موفق به این‌که یزید را از سلطنت بیندازند نشوند؛ این اخبارش هم این‌طور است که ایشان مطلع بودند بر این مطلب؛ در عین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند و لو این‌که کشته بشوند، قیام

۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۳۳.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۰۶.

۳. «ولقد بکی علی ابیه عشرين سنة صائما نهارة قائما ليله.» محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صدوق، الخصال، ص ۵۱۸، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش؛ الشیخ محمد بن الحسن حرالعالمی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۸، ص ۳۹۶، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. «واما سيدنا ومولانا علی بن الحسين بکی علی ابیه اربعین سنة صائما نهارة قائما ليله.» زین‌الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه والأولاد، ص ۵، قم، بصیرتی، چاپ اول، بی‌تا. (شاید ایشان سال شهادت امام سجاد(ع) را ۱۰۱ق دانسته است.م)

کردند و کشته دادند و کشتند و خودشان هم کشته شدند.^۱

امام در سخنرانی دیگر در سیزده مهر ۱۳۶۲، در جمع اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران، نمایندگان دفاتر سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور، اعضای دفتر تبلیغات قم، طلاب خارجی مقیم ایران، نمایندگان طلاب قم و روحانیان اهل سنت در حسینیه جماران چنین فرمودند:

سیدالشهدا به حسب روایات ما و به حسب عقاید ما، از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد، می‌دانست که چی دارد می‌کند؛ می‌دانست شهید می‌شود، قبل از تولد او اطلاع داده بودند به حسب روایات ما. وقتی که آمد مکه و از مکه در آن حال بیرون رفت، یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه مردم دارند به مکه می‌روند، ایشان از مکه خارج بشود. این یک حرکت سیاسی بود، تمام حرکاتش، حرکات سیاسی بود؛ اسلامی - سیاسی، و این حرکت اسلامی - سیاسی بود که بنی امیه را از بین برد و اگر این حرکت نبود، اسلام پایمال شده بود.^۲

از مجموع این دو سخنرانی چنین برداشت می‌شود که حضرت امام با نظریه شهادت سیاسی موافق است و اعتقاد دارد که امام با علم به شهادت، به سمت کوفه برای شهادت و نجات دین حرکت کرد.

۳. پاسخ‌ها

۱.۳. ناسخ و منسوخ

برای بررسی و دریافت دیدگاه امام خمینی، هم می‌توان میان دو نظر جمع کرد و هم می‌توان بر اساس ناسخ و منسوخ عمل نمود؛ بدین معنا که ممکن است امام نظری را مطرح کرده و بعداً از آن منصرف گردیده است و بنابراین، آخرین نظر امام را به عنوان برداشت و دیدگاه امام بدانیم.

امام در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۷ مصادف با هفده ذی الحجه ۱۳۹۸ قمری در نوفل لوشاتو، طی سخنرانی درباره ضرورت مبارزه با حکومت‌های ظالم در جمع دانش‌جویان مقیم خارج فرمودند:

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۹.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

حضرت سیدالشهدا قیام کردند بر ضد یزید؛ و شاید و همان طور هم بود که خوب، اطمینان به این بود که موفق به این که یزید را از سلطنت بیندازند نشوند؛ این اخبارش هم این طور است که ایشان مطلع بودند بر این مطلب؛ در عین حال برای همین معنی که بر ضد یک رژیم ظالم قیام کنند - و لو این که کشته بشوند - قیام کردند و کشته دادند و کشتند و خودشان هم کشته شدند.^۱

نیز در تاریخ سیزده مهر ۱۳۶۲ (۲۷ ذی الحجه ۱۴۰۳ قمری) در حسینیہ جماران چنین سخن رانی نمودند:

سیدالشهدا به حسب روایات ما و به حسب عقاید ما از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد، می دانست که چی دارد می کند، می دانست شهید می شود، قبل از تولد او اطلاع داده بودند به حسب روایات ما.^۲

ولی امام در پیام رادیو تلویزیونی در اول فروردین ۱۳۶۷ در جماران، هدف قیام سیدالشهدا را چنین بیان کردند:

کسی که فرمایشات ایشان را از وقتی که از مدینه بیرون آمدند و به مکه آمدند و از مکه آمدند بیرون، حرف های ایشان را می شنود همه را، می بیند که ایشان متوجه بوده است که چه دارد می کند. این جور نبود که آمده است ببیند که، بلکه آمده بود حکومت هم می خواست بگیرد. اصلاً برای این معنا آمده بود و این یک فخری است و آن هایی که خیال می کنند که حضرت سیدالشهدا برای حکومت نیامده، خیر؛ این ها برای حکومت آمدند، برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این بوده است.^۳

بعد امام در ادامه می فرماید:

زندگی سیدالشهدا، زندگی حضرت صاحب سلام الله علیه زندگی همه انبیای عالم، همه انبیا از اول، از آدم تا حالا، همه شان این معنا بوده است که در مقابل جور، حکومت عدل را می خواستند درست کنند، حکومت.^۴

این پیام امام آخرین مطلب ایشان درباره هدف قیام امام حسین (ع) است و امام در

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۳.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۴.

زمان‌های مختلف بیان می‌کرد که امام حسین (ع) می‌خواستند حکومت تشکیل دهند و این خواست و سیره انبیا و اولیاست.

۲.۳. عدم تعارض

عدم تعارض راه جمع میان گفته‌های امام است؛ یعنی این صحبت‌ها باهم در تضاد نیست. به عقیده ایشان، هدف امام حسین (ع) از سفر به کوفه، تشکیل حکومت بوده است. ایشان در جاها و زمان‌های مختلف به این مطلب تصریح کردند. آن‌جا که امام با قاطعیت می‌گوید که امام حسین (ع) می‌دانستند که به شهادت می‌رسند و این مطلب از روایات ما هم استفاده می‌شود، دلیل و تأیید نظریه شهادت نمی‌شود؛ زیرا پیروان نظریه شهادت می‌گویند که امام قصد شهادت داشت و در هیچ‌جا از آثار امام، سخنی که نشان دهد قصد امام حسین (ع) شهادت بوده است، وجود ندارد. از طرف دیگر، پیروان نظریه سیاسی هم نمی‌گویند که امام به شهادت نمی‌رسد، بلکه تاریخ دقیق عاشورای ۶۱ و هدف داشتن شهادت را منکرند نه اصل شهادت را.

آقای ربانی گلیپایگانی تعارض میان این دو دیدگاه را چنین حل کرده است:

پاسخ این سؤال در کلمات امام خمینی است؛ زیرا اشکال مزبور در صورتی وارد است که مقصود امام تشکیل حکومت در زمان خودش بوده باشد ولی اگر مقصود این باشد که او می‌خواست به مسلمانان بیاموزد که حکومت اسلامی در دست انسان‌های الهی و صالح مانند امام معصوم یا نماینده او چون مسلم بن عقیل باشد، دیگر اشکالی پیش نمی‌آید.^۱

این تحلیل هم کامل به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، علم امام با نظریه حکومت تعارض ندارد و از طرفی دیگر، امام در ادامه در مقام تعلیل می‌فرماید:

برای این که باید حکومت دست مثل سیدالشهدا باشد، مثل کسانی که شیعه سیدالشهدا هستند باشد؛ اصل قیام انبیا از اول تا آخر این بوده است.^۲

امام خمینی حکومت را برای امام حسین (ع) و مثل او و شیعه او می‌داند، اگرچه امام حسین (ع) برای مسلمانان الگو هم است.

۱. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ص ۳۲۴.

تهران، چاپ اول، دفتر سوم، ۱۳۷۵.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳.

امام خمینی در آخرین وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش به نسل‌های آینده درباره نقشه خطرناک دشمن مبنی بر جدایی دین و سیاست چنین می‌فرماید:

و اما طایفه دوم که نقشه موذبانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند، باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آن قدر که در حکومت و سیاست احکام دارند، در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها، این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. خلفای اول اسلامی، حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابی طالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر، از واضحات تاریخ است. پس از آن به تدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسیارند. این جانب در این وصیت‌نامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا (علیهم السلام) به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی، مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خون‌خوار است؛ زیرا آن‌چه مردود است، حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستم‌گری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم الشان اسلام - صلی الله علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنان‌چه سیاست سالم که در این حکومت‌ها بوده، از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی، این توطئه‌ها را خنثی نمایند. گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.^۱

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۰۶-۴۰۷.

نتیجه

عاشورا حرکت پرشکوه و بی نظیر در تاریخ بشریت و رویدادهای تاریخ اسلام است و هنوز هم عامل درس آموزی، شعور آفرینی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی به شمار می آید و تا ابد چراغ راه دین باقی خواهد ماند.

امام خمینی درس آموخته این مکتب، عاشورا را در رأس امور سیاسی می دانست و توانست با الهام از عاشورا، حاکمیت دین بر جامعه را با پیروزی انقلاب اسلامی، عملی و هموار سازد. ایشان حکومت را شأن انبیا و اولیا دانسته و معتقد است که امام حسین (ع) حکومت و رهبری جامعه را حق خود می دانستند و در حرکت خود به سمت کوفه، دنبال تشکیل حکومت عدل الهی بودند تا دین تحریف شده پیامبر را زنده و بازخوانی نمایند.



منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی الکریم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون* - دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۳. ابن کثیر الدمشقی، الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، *البدایه والنهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶ / ۱۴۰۸.
۴. اخوان حکیمی، احمد آرام، *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۵. اسفندیاری، محمد، *عاشورا شناسی*، پژوهشی درباره هدف امام حسین، قم، صحیفه خرد، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۷. _____، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۸. _____، *ولایت فقیه*، حکومت اسلامی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۷۴هـ/۱۳۹۴م.
۱۰. حر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حکیمی، محمدرضا، *قیام جاودانه*، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۱۳. سیدبن طاووس، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ص ۶۵، تهران، جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۱۴. شریعتی، علی، *حسین وارث آدم*، تهران، انتشارات قلم، چاپ سیزدهم، ۱۳۶۰.

۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، *مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه والأولاد*، قم، بصیرتی، چاپ اول، بی تا.
۱۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *شهید جاوید*، تهران، مشعل آزادی، چاپ اول، ۱۳۴۹.
۱۷. صحتی سردرودی، محمد، *عاشورا پژوهی پژوهی با رویکرد به تحریف شناسی تاریخ امام حسین*، قم، انتشارات خادم الرضا، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۲۰. علم الهدی، علی بن حسین (الشریف مرتضی)، *تنزیه الانبیا والائمہ*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۱. قنبری، بخشعلی، *فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان*، تهران، نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۲۹، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱/۱۹۹۱.
۲۴. مجلسی، مولی محمد باقر بن محمدتقی، *بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمہ الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق ۱۹۸۳ م.
۲۵. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *امالی*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. _____، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا*، تهران، چاپ اول، دفتر سوم، ۱۳۷۵.